



تقریر درس خارج اصول فقه آیت الله اراکی رحمته الله

مقرر	حجت الاسلام محمد علی زحمت کش	جلسه	۸۲	تاریخ	۱۴۰۳/۱۱/۳۰
عنوان ۱	خبر واحد				
عنوان ۲	بررسی اصل حجیت خبر واحد				
عنوان ۳	ادله قائلین حجیت خبر واحد				
عنوان ۴	دلیل سوم: استدلال به سیره				
عنوان ۵	استدلال مختار به سیره عقلاییه بر حجیت خبر ثقه				

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ لَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ»

استدلال مختار به سیره عقلاییه بر حجیت خبر ثقه

یکی از ادله مهم برای اثبات حجیت خبر واحد ثقه، تمسک به سیره عقلاییه است. بیان مختار در تبیین این استدلال، متکی بر دو طریق اصلی است که هر یک با تکیه بر مقدماتی، حجیت خبر ثقه را از منظر سیره عقلاییه اثبات می کنند.

طریق اول: اثبات حجیت خبر ثقه از طریق سیره عملی عقلا و عدم ردع شارع

این طریق استدلالی مبتنی بر سه مقدمه اصلی است:

مقدمه اول: وجود سیره قطعی عقلاییه بر عمل به خبر ثقه

شکی نیست که بنای عملی عقلا در شئون مختلف زندگی، بر پذیرش و عمل به خبر شخص مورد اعتماد (ثقه) استوار است. این سیره در دو حوزه قابل مشاهده است:

۱. سیره در روابط بین موالی و عبید عرفی: در روابط عرفی میان مولا و عبد عرفی، سیره عقلا بر احتجاج متقابل به خبر واحد ثقه جاری است. اگر خبر ثقه ای مبنی بر صدور دستور الزامی از سوی مولا به عبد برسد و عبد امتثال نکند، عقلا او را مستحق مؤاخذه می دانند (تنجیز تکلیف). متقابلاً، اگر خبر ثقه ای مبنی بر عدم وجود الزام یا اذن در ترک از سوی مولا به عبد برسد و عبد بر اساس آن عمل را ترک کند، حتی اگر آن خبر در واقع مطابق با واقع نباشد، عقلا عبد را معذور دانسته و مولا حق مؤاخذه او را ندارد (تعذر). این جریان عملی عقلا، نشان دهنده حجیت خبر ثقه در مقام تنجیز و تعذیر در روابط بین موالی و عبید در بین عقلاست.

۲. سیره در امور معاش و منافع شخصی: عقلا در امور مربوط به جلب منافع و دفع مضار شخصی و اجتماعی خود نیز به خبر فرد ثقة اعتماد می‌کنند و بر اساس آن تصمیم‌گیری و اقدام می‌نمایند.
بنابراین، اصل وجود سیره عقلاییه بر اعتماد و عمل به خبر ثقة، امری مسلم و غیرقابل انکار است.

مقدمه دوم: اتصال سیره به زمان معصومین علیهم السلام

این سیره عقلاییه، امری مستحدث و جدید نیست، بلکه سیره‌ای ریشه‌دار و متصل به زمان حضور معصومین علیهم السلام و معاصر با ایشان بوده است. شواهد تاریخی و عقلی بر استمرار این بنای عقلایی در طول تاریخ دلالت دارد.

مقدمه سوم: عدم وجود ردع از سوی شارع

با وجود استقرار و وضوح این سیره در میان عقلا و اتصال آن به زمان معصومین، هیچ‌گونه ردع یا منع معتبری از سوی شارع مقدس نسبت به آن وارد نشده است.

از حیث روایات: روایتی که به طور صریح یا ضمنی، عمل به خبر ثقة را بر اساس این سیره منع کرده باشد، وجود ندارد.
از حیث آیات: ممکن است استدلال شود که آیات نهی‌کننده از عمل به ظن، این سیره را ردع می‌کنند؛ اما با توجه به تبیینی که در مباحث پیشین ارائه شد، مراد از ظن در این آیات، تخریص، گمانه‌زنی‌های بی‌اساس، تخمین و پیروی از هوای نفس است. سیره عقلاییه قائمه بر عمل به خبر ثقة، اساساً عمل به خبر ثقة را از مقوله تخمین و حدس صرف خارج می‌کند. عقلا، عمل‌کننده به خبر ثقة را کسی نمی‌دانند که بر اساس گمان بی‌دلیل عمل کرده است؛ بنابراین سیره عقلاییه قائمه بر عمل به خبر ثقة، وارد بر آیات ناهیه از عمل به ظن است؛ به این معنا که عمل به خبر ثقة به واسطه همین سیره، دیگر مصداق عمل به ظن مذموم (تخمین و خرص) نخواهد بود.

نتیجه طریق اول:

با توجه به این سه مقدمه (وجود سیره، اتصال آن به زمان معصوم، و عدم ردع معتبر از سوی شارع)، کشف می‌کنیم که این سیره عقلاییه مورد امضای شارع مقدس بر حجیت خبر ثقة قائم است و این سیره، حجیت خبر ثقة را اثبات می‌کند.

طریق دوم:

این طریق نیز بر سه مقدمه استوار است:

مقدمه اول: ماهیت حجیت و نقش عقل

در مباحث پیشین روشن شد که حقیقت حجیت در علم اصول، به معنای «منجّزیت و معذّریّت» است. این تنجیز (اثبات مسئولیت در صورت مخالفت) و تعذیر (اثبات معذوریت در صورت موافقت یا وجود حجت بر خلاف) اساساً احکام عقلی هستند. عقل بر اساس درک حق ذاتی اطاعت مولا (حق الطاعة المولویة)، حکم می‌کند که در صورت وصول فرمان مولا، اطاعت لازم و مخالفت مستوجب عقاب است (تنجیز) و در صورت قیام حجت بر عدم الزام یا وجود عذر، عبد

معذور است (تعذیر). شاهد قرآنی این مطلب را می‌توان در آیه شریفه ﴿فَالْمُلْكِيَّاتِ ذِكْرًا * عَذْرًا أَوْ نَذْرًا﴾^۱؛ مشاهده کرد که ملائکه الهی، احکام را برای اتمام حجت (تعذیر) یا انذار (تنجیز) بیان می‌کنند. خلاصه اینکه تعذیر و تنجیز، حکم عقل است که که به آن حجیت می‌گوییم و موضوع این تعذیر و تنجیز (حجیت)، حکم مولاست. موضوع اصلی حکم عقل به تنجیز و تعذیر، حکم صادر شده از مولای حقیقی یعنی خداوند متعال است.

سوال یکی از شاگردان: اینکه در دادگاه بر کلام متهم استناد می‌شود، آیا به آن حجیت صدق نمی‌کنند و گفته نمی‌شود که کلام شما در اعترافی که انجام دادید، حجت است؟

پاسخ استاد: در آنجا، حجت به معنای اثبات حق است و به معنای تنجیز و تعذیر نیست. باید توجه داشت که این حجیت اصولی - به معنای تنجیز و تعذیر عقلی - با حجت منطقی - به معنای دلیل و واسطه اثبات - متفاوت است. حجت منطقی صرفاً دلیل بر اثبات یک مطلب است - مانند مقدمات قیاس برای اثبات نتیجه - اما مستقیماً تنجیز و تعذیر نمی‌آورد. البته، حجت منطقی می‌تواند موضوع برای حکم عقل به تنجیز و تعذیر قرار گیرد؛ یعنی اگر دلیل منطقی بر وجود حکم مولا قائم شد، عقل بر اساس آن دلیل، حکم به لزوم اطاعت و تنجز تکلیف می‌کند. بحث مرحوم شیخ انصاری در ابتدای رسائل پیرامون حجیت قطع نیز در راستای اثبات حجیت ذاتی قطع، بحث در حجیت به معنای تنجیز و تعذیر است؛ یعنی حجیت اصولی؛ لذا ایشان می‌فرماید که قطع طریقی، نمی‌تواند واسطه در اثبات باشد؛ یعنی هنگامی که شخص قطع پیدا کرده است که این مایع، آب است، نمی‌تواند استدلال کند که «این مایع آب است، به این دلیل که من قطع پیدا کرده‌ام که این مایع آب است»؛ قطع، خودش کشف است؛ یعنی انکشاف آب، با خود قطع است؛ نه اینکه قطع، واسطه انکشاف باشد؛ اما دلیل منطقی، واسطه انکشاف است؛ لذا واسطه در اثبات نیست. این مورد، از دقت‌های مرحوم شیخ است.

مقدمه دوم

عقلا در روابط اجتماعی خود، مفهوم مولا و عبد که در اصل در رابطه بین مولا و عبد حقیقی است را به صورت عرفی و استعاره‌ای در مولا و عبد عرفی نیز به کار می‌برند. سیره عملی آنها نیز بر این استوار است که خبر ثقه را در انتقال دستورات و اوامر این مولای عرفی، حجت دانسته و بر اساس آن، تنجیز و تعذیر را جاری می‌سازند.

نکته مهم این است که این بنای عقلا در مورد مولا و عبد عرفی، ریشه در یک ارتکاز عمیق‌تر نسبت به رابطه مولای حقیقی و عبد دارد. به عبارت دیگر، عقلا چون مولای حقیقی را دارای حق طاعت می‌دانند و احکام او را منجز و معذر می‌شمارند، این الگو را به روابط عرفی خود تسری داده‌اند. بنابراین، مشاهده سیره عقلاییه بر حجیت خبر ثقه در روابط میان موالی و عبید عرفی، کاشف از این ارتکاز بنیادین است که عقلا همین قاعده (حجیت خبر ثقه در انتقال حکم) را در رابطه با مولای حقیقی نیز معتبر می‌دانند.

مقدمه سوم: عدم نیاز به امضا و کفایت عدم ردع

چنین سیره‌های عقلاییه‌ای، برای اثبات حجیت خود نیازی به جستجو برای امضای صریح یا ضمنی شارع ندارند؛ چراکه در گذشته نیز گفتیم که احکام عقلایی، نشأت گرفته از حکم شرع است. شرع، مقدم بر عقلاست؛ نه اینکه عقلا مقدم بر شرع باشند. به همین جهت اگر حکم عقلایی وجود داشته باشد که حکم تمام عقلاست، کشف می‌کنیم که حکم شرع نیز از ابتدا همین بوده و به دلایلی به دست ما نرسیده است.

برای درک این مطلب، توجه دو نکته در اینجا لازم است: اول اینکه خداوند، مشرع اصلی است و سابق بر هر تشریع دیگری است؛ همانطوری که خداوند می‌فرماید:

﴿أَمَّا لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنْ بِهِ اللَّهُ﴾؛^۱

آیا مشرکان و کافران معبودانی دارند که بی‌اذن خدا آیینی را برای آنان پایه‌گذاری کرده‌اند؟ [در صورتی که پایه‌گذاری آیین، حق ویژه خداست و کسی را نرسد که از نزد خود آیینی بسازد].

دوم اینکه خداوند در هر زمانی، دین کامل داشته و هرچه نیاز به تشریع بوده، خداوند تشریع انجام داده است؛ همانطوری که می‌فرماید:

﴿شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ...﴾^۲؛

از دین آنچه را به نوح سفارش کرده بود، برای شما تشریع کرد و آنچه را به تو وحی کردیم....

دین الهی در هر زمان کامل بوده و خلائی برای تشریع مستقل توسط غیر خدا باقی نگذاشته است. به همین دلیل اگر عقلا، در جایی تشریعی داشته باشند، این تشریع برگرفته از تشریع شارع است؛ مگر در مواردی که از شارع، بیانی بر عدم آن تشریع آمده باشد که این بیان بر عدم، در حقیقت بیان بر این است که این تشریع، تشریع الهی نیست.

بنابراین، اگر سیره‌ای سیره عقلا بما هم عقلا باشد، عدم ردع، کشف می‌کند که این جعل عقلایی، نشأت گرفته از جعل شرعی است؛ به عبارت دیگر، کشف می‌کنیم که از ابتدا حکم شرع چنین بوده است؛ یعنی از حکم تأسیسی شرعی کشف می‌کند؛ نه از حکم امضایی شارع بدین معنا که ابتدا عقلا حکمی داشته‌اند و شارع، حکم آنها را تأیید کرده باشد.

نتیجه اینکه سیره عقلاییه بر حجیت خبر ثقه در موالی و عبید عرفی - که از ارتکاز عقلا نسبت به مولای حقیقی نشأت گرفته - چون مورد ردع شارع واقع نشده، کاشف از آن است که حجیت خبر ثقه، منطبق بر حکم الهی است.

و صلّی الله علی محمد و آله الطّاهرين

۱. سوره شوری: ۲۱.

۲. همان: ۱۳.